



10.48315/QGL.2025.494910.1168

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال پنجم، شماره چهارم (پیاپی ۱۸)، زمستان ۱۴۰۳، صص. ۸۲-۶۵

امکان‌سنجی مسئولیت کیفری دولت ناشی از اعمال حاکمیت قوای سه‌گانه

سالار صادقی*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

از منظر قانونی، دولت تنها در قبال اعمال تصدی خود مسئول است و در قبال اعمال حاکمیت مسئولیتی ندارد. با وجود این، ممکن است برخی دولت‌ها به بهانه اعمال حاکمیت از طریق قوای سه‌گانه، به حقوق شهروندان تعرض کند و مرتکب سوءاستفاده از قدرت شوند که این امر ناامنی و بی‌عدالتی ایجاد می‌کند و موجب وقوع جرم دولتی می‌شود، از این‌رو مسئولیت این قوا در راستای تأمین حقوق شهروندان امری ضروری است. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد بررسی امکان‌سنجی مسئولیت کیفری دولت ناشی از اعمال حاکمیتی قوای سه‌گانه و انتساب اعمال مجرمانه به آن‌ها است. با عنایت به اینکه اعمال حاکمیت دولت در مواردی به توالی فاسد منجر می‌شود، لازم است قانون‌گذاران بین‌المللی و داخلی مسئولیت کیفری دولت، ناشی از اعمال حاکمیتی را با شرایطی برای نهادهای رسمی دولت پیش‌بینی کنند و ضمانت اجرای کیفری برای آن‌ها مقرر کنند تا عدالت در مورد دولت‌های مجرم اجرا شود.

واژگان کلیدی

جرم دولتی، مسئولیت کیفری، مصونیت، اعمال حاکمیت، قوای سه‌گانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی موسسه آموزش عالی رشديه، تبریز، ایران.

salar.n1371@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶

مقدمه

با اینکه دولت‌ها عهده‌دار نظم و امنیت جامعه هستند، اما ممکن است در مواقعی خود عامل ناامنی و بی‌نظمی شوند. در این صورت دولتی که قرار است انسان را از ترس و بی‌نظمی برهاند و از جامعه محافظت کند، خود به تهدید اصلی علیه انسان تبدیل می‌شود. به گفته اندرو وینست: «از بسیاری جهات دولت نه تنها سودمند است، بلکه خطرناک نیز است و نه تنها توانایی تأمین حیات دارد، بلکه از قوای هولناک ویرانگری نیز برخوردار است.» (وینست، ۱۳۹۱: ۳۲۲). قدرت دولت، اسب سرکشی است که اگر بر او زین و لگام نزنند به سوی فساد خواهد تاخت. قدرت تا محدود، کنترل و مهار نشود، مفسد است. هنگامی مهار قدرت ممکن است که تحت نظارت و مسئولیت باشد، زیرا هر گروهی که تحت نظارت نباشد ستمگر است و هر گروه دارای قدرت، اگر بی‌مسئولیت باشد، آزادی‌های انسانی را پایمال می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۷۱). البته برخی از فیلسوفان مانند ماکیاوولی از دولت قدرتمند حمایت کرده‌اند. وی در کتاب شهریار می‌گوید: «برای شهریار بسیار ایمن‌تر است که به جای آنکه دوستش بدارند، از او بترسند... آنگاه که شهریار با سپاهیان خویش است و سپاهی گران در زیر فرمان دارد، هرگز نباید از اینکه وی را ستمگر بنامند هراسی به دل داشته باشد.» (ماکیاوولی، ۱۳۶۶: ۸۴-۸۳). اما چنین نگاهی به دولت در روزگار معاصر جایگاهی ندارد و دولت نیز باید پایبند اصول حقوق بشری باشد.

امروزه پذیرفته شده که هر شخصی چه حقیقی و چه حقوقی - مرتکب جرمی شد باید مسئول اعمال خود باشد، اما چون دولت‌ها بالاترین قدرت هستند که حق حاکمیت و مجازات مردم را دارند، مسئولیت کیفری آن‌ها به رسمیت شناخته نشده است و نمی‌توانند مجازات شوند، بنابراین مصونیت دارند. از این‌رو در مورد مسئولیت کیفری دولت‌ها خلأ قانونی وجود دارد و با اینکه دولت‌ها بسیاری از جرایم خطرناک را مرتکب می‌شوند، هیچ قانون یا سند بین‌المللی‌ای مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت شناخته است. مهم‌ترین توجیهی که برای مصونیت کیفری دولت‌ها مطرح می‌شود، حاکمیت آن‌هاست. دولت تنها در قبال اعمال تصدی خود مسئول است و هیچ مسئولیتی در قبال اعمال حاکمیت ندارد.

گفتنی است منظور از «دولت» در این مقاله، کل هیئت حاکمه کشور و تمامی نهادهای سیاسی کشور است که اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. مهم‌ترین نهادهای حاکمیتی یک دولت عبارتند از: قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح. این نهادها با اینکه قدرت زیادی دارند و می‌توانند مرتکب انواع جرایم دولتی شوند، اما همواره از مسئولیت کیفری مصون هستند.

در تعریف امور حاکمیتی گفته شده است: «اعمال حاکمیت مواردی است که اشخاص حقوقی حقوق عمومی در انجام آن‌ها حاکم و قدرت مطلق هستند و به وسیله آن‌ها به مردم فرمان می‌دهند و تحکم می‌کنند و این اعمال قابل تفویض نیستند.» (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵). بنابراین اعمال حاکمیت یعنی اعمال قدرت به وسیله دولت در راستای حفظ نظم و امنیت عمومی کشور. این اعمال در مقابل اعمال تصدی قرار دارند که دولت آن‌ها را مانند سایر اشخاص خصوصی انجام می‌دهد.

مهم‌ترین موارد اعمال حاکمیت عبارتند از: برقراری عدالت، قانون‌گذاری، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی، حفظ تمامیت ارضی کشور، ارتقای بهداشت و مقابله با حوادث طبیعی. یکی از مبانی‌ای که برای مصونیت کیفری دولت‌ها مطرح می‌شود، اعمال حاکمیت آن‌هاست. باید توجه کرد که چه بسا از انجام این اعمال، توالی فاسدی و آسیب‌هایی رخ دهد که نه تنها این اهداف محقق نشود، بلکه برعکس این اهداف در عمل رخ دهد. برای نمونه قانون‌گذاری بهانه‌ای برای سوءاستفاده از قدرت، و حفظ نظم و امنیت بهانه‌ای برای نقض حقوق مردم و سرکوب آنان شود. اعمال حاکمیت در همه موارد لزوماً در عمل موجب اهداف موردنظر (اجرای عدالت، تأمین امنیت و...) نمی‌شود.

با توجه به این چالش، در مقاله حاضر سوال اینجاست که دولت‌ها چگونه و با چه شرایطی می‌توانند در قبال اعمال حاکمیتی خود مسئولیت کیفری داشته باشند. به این ترتیب پس از نگاهی بر مصونیت کیفری دولت، نحوه مسئولیت کیفری قوای حاکمیتی دولت را به صورت جداگانه و تفصیلی مورد تحلیل و امکان‌سنجی قرار داده تا مشخص شود که هریک از قوای سه‌گانه چگونه می‌توانند موجب ایراد ضرر و خسارت بر مردم شوند و در قبال اعمال زیان‌بار خود مسئولیت کیفری داشته باشند؟

۱- نگاهی به مصونیت کیفری دولت

گفته می‌شود جامعه به دولت برای مجازات کردن خود نمایندگی نداده است و با لحاظ اینکه دولت حافظ منافع عمومی است و وظیفه تعقیب و مجازات بزه‌کاران را برعهده دارد از مسئولیت کیفری مستثناست و نمی‌تواند خود را کیفر دهد. عاقلانه نیست دادرس دادگاه که عضوی از اعضای حاکمیت دولت است، دولت را مؤاخذه کند (محمدی و خانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۲). قانون‌گذار ایران نیز در جهت حفظ اقتدار حاکمیت، در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص حقوق عمومی را در موارد اعمال حاکمیتی از مسئولیت کیفری مستثنا کرده است. در این تبصره صراحتاً از معیار اعمال حاکمیت استفاده شده است، اما علی‌رغم اعتبار قانونی این معیار، به علت

ابهامات موجود در مفهوم و مصداق آن، در عمل فاقد کارایی حقوقی و قضایی است. همچنین مجازات کردن دولت تضعیف‌کننده، جایگاه دولت در عرصه بین‌المللی است، زیرا اشخاص حقوقی حقوق عمومی باید قدرت لازم را برای پیشبرد اهداف عمومی داشته باشند؛ درحالی‌که اعمال مجازات بر این اشخاص موجب اختلال در این امر می‌شود (عبداللهی و فرازمهر، ۱۳۹۸: ۶۲-۱۶۵). اما باید اذعان داشت که دولت‌ها نمی‌توانند تحت لوای حاکمیت به هر عملی که خواستند دست بزنند و پاسخ‌گو نباشند، چراکه اعمال حق حاکمیت یکی از ابزارهایی است که دولت‌ها به آسانی از طریق آن می‌توانند از قدرت سوءاستفاده کنند.

اصل تقدم نفع جمعی بر نفع فردی و قاعده احسان نیز یکی از مبانی مهم مصونیت دولت ذکر شده است. بر این اساس خاستگاه و فلسفه دولت چیزی جز احسان و خیرخواهی نیست و کار دولت دفع مفسده و جلب مصلحت و سود برای مردم است، از این‌رو دولت در شمار محسنین قرار دارد و ضامن زیان‌های احتمالی کار خود نیست (صالحی مازندرانی و بافهم، ۱۳۹۹، ۱۸۲). با این حال، باید اذعان داشت اگر دولت نتواند یا نخواهد به رسالت واقعی خود، که جلب مصلحت و تأمین نظم و عدالت است، عمل کند، چیزی جز زیان و مفسده برای شهروندان نخواهد بود، بنابراین امروزه ضروری است دولت‌ها پاسخ‌گوی تمام اعمال حاکمیتی خویش باشند.

مفهوم «مصونیت» به نظام‌های اقتدارگرایی سلطنتی برمی‌گردد که در آن‌ها، پادشاه به هیچ‌کس در قبال اعمالش پاسخ‌گو نبود و با خدا برابر تلقی می‌شد. او خود قانون‌گذار بود، اما به‌صورت متناقض، خودش متعهد به قانون نبود و قدرت حاکمیتی نامحدود وی موجب بی‌مسئولیتی‌اش می‌شد. با این حال، این مسئله منطقی و واقعیت است که هیچ دولتی نمی‌تواند و نباید از حاکمیت خود برای ارتکاب جرم استفاده کند. اعمال حاکمیت برخی دولت‌ها موجب معافیت آن‌ها (از مسئولیت) و محافظت از مقامات دولتی مجرم شده است (Viveros and Jimena, 2016: 10). از این‌رو امروزه با تحول جامعه بین‌الملل و ظهور مفاهیمی چون حقوق بشردوستانه، عصر حاکمیت مطلق دولت‌ها نیز به سر آمده است، زیرا دولت‌ها به دلیل عضویت در جامعه بین‌المللی باید برخی محدودیت‌ها را بپذیرند.

از طرفی، اصل ضمان و مسئولیت مستقیم دولت در برابر اقدامات زیان‌باری که دستگاه‌ها و کارکنان دولت بر شهروندان وارد می‌کنند، امری است که هم در حقوق موضوعه پذیرفته شده و هم ادله و مبانی عام ضمان و شواهد فقهی بر آن دلالت می‌کند. امروزه مرز میان اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری کم‌رنگ شده است و در بسیاری از کشورها بخش عمده‌ای از کارکردهای دولت در بخش‌های مختلف در حوزه قانون‌گذاری نیز در قلمرو تصدی‌گری دولت تعریف می‌شود نه برخاسته از حاکمیت و اقتدار آن. یکسانی همگان در برابر هزینه‌های عمومی اقتضا می‌کند هرگاه

عده‌ای از کار عمومی دولت زیان ببینند، زیان نیز در میان همه توزیع شود (مرتضوی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). از نظر فقهی نیز سیره حکومتی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) طبق روایاتی دلالت بر مسئولیت دولت در برابر خسارات ناشی از اعمال حاکمیت دارند و گفته شده است که خطای حاکم و امام بر عهده بیت‌المال است (حلی، ۱۴۲۰: ۶۳۲). مصون بودن دولت در اعمال حاکمیت موجب می‌شود بسیاری از اعمال نامشروع دولت، مباح جلوه کند؛ نیروهای انتظامی از اجرای خشونت‌آمیز مأموریت خود نهراستند؛ دولت در بازرسی کار آنان بی‌مبالاتی کند و دادگاه‌ها نتوانند در این موارد به حمایت حقوق فردی برخیزند (بیانی و سامانی، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۱). از این‌رو دولت به بهانه حق حاکمیت نباید به انجام هر کاری به ضرر شهروندان اقدام کند.

تنها سندی که مسئولیت کیفری دولت را به رسمیت شناخت، طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ در ماده ۱۹ بود که بعدها این ماده حذف شد و در حال حاضر طبق این سند، تنها مسئولیت مدنی دولت در عرصه بین‌المللی پذیرش شده است، از این‌رو هیچ قانون و سند داخلی یا بین‌المللی مسئولیت کیفری دولت را به رسمیت نشناخته است و همین مسئله ما را به بررسی چگونگی مسئولیت کیفری دولت کنجکاوی می‌کند.

۲- مسئولیت کیفری دولت ناشی از قوای سه‌گانه

اصولاً قوای سه‌گانه اعمال حاکمیت می‌کنند، بنابراین طبق اصول، اعمال حاکمیت مانعی برای مسئولیت (مدنی و کیفری) است. اما دولت‌ها خود را از خسارات وارده از سوی این قوا و نهادها معاف و مبرا می‌دانند. از منظر حقوق بین‌الملل، در ماده ۴ طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) نیز مقرر شده است رفتار هر ارگان دولتی، فعل آن دولت تلقی می‌شود، فارغ از اینکه کارکرد تقنینی و قضایی یا اجرایی داشته باشد که البته این امر مربوط به مسئولیت مدنی است نه کیفری. از این‌رو در بحث حاضر هیچ رویه قضایی داخلی یا بین‌المللی درخصوص مسئولیت کیفری قوای سه‌گانه نداریم، اما به برخی نمونه‌های عینی جرایم ارتكابی این قوا اشاره خواهیم کرد.

قوای سه‌گانه اساسی‌ترین نهادهای دولتی کشورهای مدرن دنیاست که این تفکیک اصولاً به خاطر تحدید حاکمیت دولت صورت گرفته است، اما این تفکیک قوا و تقسیم قدرت همیشه نمی‌تواند موجب تحدید حاکمیت دولت شود. چه بسا خود این قوای سه‌گانه مرتکب جرایم و مفاسدی شوند. جرایم دولتی در غالب موارد از طریق این سه قوا و نهادهای وابسته به آن‌ها صورت می‌گیرد، از این‌رو درصدد بررسی این هستیم که آیا هریک از این سه قوا به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای دولت، می‌توانند در صورت ارتكاب جرم مسئولیت کیفری داشته باشند و دولت چگونه

می‌تواند به خاطر اعمال این قوا مسئولیت کیفری داشته باشد. ناگفته نماند بحث ما مربوط به مسئولیت کیفری کلیت قوای سه‌گانه است نه مسئولیت کیفری رؤسا و اشخاص حقیقی آن.

۲-۱- قوه مجریه

منظور ما از «دولت» در این نوشتار، معنای عام آن و قوای حاکمه کشور است، اما «قوه مجریه»^۱ همان دولت در مفهوم خاص است.^۲ اهمیت این قوه به سبب اجرای قوانین و در اختیار داشتن نظام اداری کشور و بهره‌گیری از سهم زیادی از قدرت و حضور ملموس در زندگی مردم، بر کسی پوشیده نیست. این قوه وظیفه اداره امور عالی کشور، اجرای قانون اساسی، امضای قراردادهای بین‌المللی و اعزام و پذیرش سفیران، بهداشت و درمان، کشاورزی و صنعت، آموزش و پرورش و امور اقتصادی را برعهده دارد. شهروندان نیز به این دلیل که رئیس قوه مجریه را مستقیماً با رأی خود انتخاب می‌کنند و وظایف و اختیارات این قوه بیشتر است و به‌طور مستقیم به حیات و نیازهای مردم مربوط می‌شود، بیشترین مسئولیت‌ها را برعهده این قوه دانسته و سبب اصلی مشکلات و نابسامانی‌های کشور را قوه مجریه می‌دانند.

قوه مجریه در همه کشورها با توجه به اختیارات وسیعی که در اختیار دارد، می‌تواند جرایم گسترده‌ای را انجام دهد. از جرایمی که این قوه می‌تواند مرتکب شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کنترل مکالمات و شنود ارتباطات مردم و جاسوسی از شهروندان توسط وزارت ارتباطات یا اطلاعات (ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، جرایم علیه محیط‌زیست و آلودگی زیست‌محیطی توسط وزارت نفت (۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، کوتاهی در رسیدگی به وضعیت اقتصادی کشور و ایجاد ناامنی اقتصادی توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی (بدون ضمانت اجرای کیفری)، تأمین نشدن امکانات پزشکی و دارویی (عمدی یا غیرعمدی) توسط وزارت بهداشت و درمان (موضوع قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان)، ساخت‌وسازهای ساختمانی یا جاده‌ای ناصحیح و غیراصولی توسط وزارت راه و شهرسازی که منجر به صدمات بر مردم شود (در حد تخلف موضوع قوانین خاص)، تأمین نشدن امنیت شغلی و ایجاد بیکاری فراگیر توسط وزارت کار، تأمین نشدن امنیت داخلی و کوتاهی در رسیدگی به حوادث طبیعی و انسانی توسط وزارت کشور و زیرمجموعه‌های آن مانند سازمان مدیریت بحران. تمام این نهادها می‌توانند به خاطر این اعمال زیان‌بار و ضداجتماعی خود مسئول

1- Executive power

۲- به این ترتیب، هر جا واژه «دولت» در این مقاله به کار می‌رود، معنای عام آن مدنظر است.

باشند.

گفتنی است برخی از جرایم مذکور، واجد وصف کیفری در حقوق ایران نبوده و ضمانت اجرای مؤثر کیفری ندارند، مانند کوتاهی در رسیدگی به وضعیت اقتصادی کشور. البته ممکن است چنین مواردی موجب بی‌کفایتی سیاسی رئیس‌جمهور شود.

در بسیاری از کشورها محاکمه و مجازات رئیس‌جمهور که رئیس دولت و بالاترین مقام دولت به‌شمار می‌رود، به‌طور ضمنی به معنی مسئولیت کیفری کل دولت نیز تلقی شده است، زیرا با مجازات و برکناری رئیس‌جمهور که بالاترین مقام سیاسی دولت است، کابینه وی از هم می‌پاشد. بنابراین ممکن است در صورتی که رئیس‌جمهور مرتکب جرم شد، اعمالش متناسب به دولت شده و موجب مسئولیت کیفری دولت شود. نمونه‌های این امر را در محاکمه صدام حسین در عراق، حسنی مبارک در مصر و حسن هابره در چاد شاهد بوده‌ایم که محکومیت آن‌ها در واقع به معنی محکومیت ضمنی دولت و اعمال حاکمیتی آن‌ها نیز بود.

«هوگو گروسیوس^۱» حقوق‌دان مشهور هلندی و پدر حقوق بین‌الملل نیز در این راستا معتقد بود در صورتی که دولت مرتکب یک عمل مجرمانه شود، از آنجا که یک شخصیت حقوقی است نباید مسئول آن عمل شناخته شود، تنها مجرم و مسئول عمل مجرمانه «شاهزاده» است که در لسان حقوقی جدید همان «رئیس دولت» است، چون حاکم در واقع مظهر حاکمیت دولت بود و سرزمین کشور به وی تعلق داشت و قدرت خاصی داشت، مجازات وی مجازات دولت نیز محسوب می‌شد (سلیمی، ۱۳۷۶: ۲۲۵-۲۲۴). از نظر وی وقتی حاکم مجازات شد، دولتی هم وجود نخواهد داشت، اما این گفته صحیح نیست، چرا که دولت، سازمان‌های مختلفی دارد که اعمال حاکمیت می‌کنند و ممکن است حاکم فقط نقش تشریفاتی یا نظارتی داشته باشد. حاکم می‌تواند مسئول اعمال ارتكابی خود باشد، اما چندان عادلانه نیست که تمام اعمال و رفتارهای نهادهای مختلف دولت را مطلقاً متناسب به وی کنیم. همچنین در برخی محاکمه‌های رئیس دولت، دولت و حاکمیت باقی مانده و به حیات خود ادامه داده است، همان‌طور که به‌تازگی در کشور کره جنوبی درخصوص به کیفر رساندن رئیس‌جمهور این کشور خانم «پارک گون‌هه»^۲ شاهد این امر بوده‌ایم.

ارگان‌های قوه مجریه در قالب دولت پنهان نیز فعالیت کرده و مرتکب جرم می‌شود. دولت پنهان در واقع از دولت انتخابی قدرتمندتر است، چنانکه با استفاده از امکانات دولتی با هویتی مجهول در تشکیلات رسمی نظام، به‌گونه‌ای سازمان‌یافته و برای مقاصد غیر از منافع ملی در حال فعالیت است و می‌تواند شامل سازمان‌های اطلاعاتی (وزارت اطلاعات)، پلیس مخفی یا

1- Hugo Grotius

2- Park Geun-hye

سازمان‌های اداری و اجرایی دیگر باشد. محکومیت دولت پنهان در عمل به‌سختی ممکن است.

۲-۲- قوه مقننه

دولت اصولاً به خاطر اعمال تقنینی خود هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد، چون حق هرگونه قانون‌گذاری و قاعده‌گذاری در تمام زمینه‌ها را دارد. از این‌رو حق قانون‌گذاری مصداق بارز عمل حاکمیتی دولت است که از طریق آن، به شهروندان امر و نهی می‌کند تا نظم اجتماعی برقرار شود. با این حال، حکومت و قانون‌گذاران فقط معماران و مجریان قانون نیستند، بلکه بازیگران مهم نقض قوانین نیز به شمار می‌آیند. حکومت (دولت) هم به‌عنوان نهاد تنظیم‌کننده و ایجادکننده مقررات مربوط به جرایم و هم به‌عنوان نهاد منشأ جرم، موقعیت بی‌نظیر و خاصی دارد. آنانی که قانون را وضع و اجرا می‌کنند و تعیین‌کننده مشروعیت امور هستند، خودشان در موقعیت نقض قانون قرار دارند، بدون آنکه به‌عنوان مجرم تعریف شوند (ایان راس، ۱۳۹۳: ۱۱۹). اکثر کسانی که قوانین را می‌نویسند، معمولاً تنها برای دیگران قانون می‌نویسند و خود را معاف از قوانین مصوب خود می‌دانند. علاوه بر آن، معمولاً اقدامات زیان‌بار خود را در قوانین جای نمی‌دهند و آن‌ها را جرم‌انگاری نمی‌کنند، از این‌رو قوه مقننه هیچ‌گاه قانونی وضع نمی‌کند که خود این قوه را محکوم به مجازات کند. به این ترتیب اقدامات ضد اجتماعی و زیان‌بار این قوه بی‌کیفر باقی می‌مانند. همچنین تمامی قوانینی که قوه مقننه تصویب می‌کند، لزوماً به حفظ نظم و امنیت در جامعه منجر نمی‌شود.

با اینکه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های جوامع سیاسی به‌منظور جلوگیری از استبداد، حاکمیت قانون است، اما مجلس هم به‌خاطر اصول حقوقی و هم طبق ادله شرعی (در ایران) در اعمال حاکمیت خود چه در بُعد قانون‌گذاری و چه در بُعد نظارتی با محدودیت‌هایی مواجه است. از آنجا که فلسفه وجودی مجلس قانون‌گذاری، جلوگیری از خودسری و الزام همه نهادهای حکومت به قانون است، محدودیت اعمال اختیارات قانون‌گذاری جزئی از مقتضیات اصل حاکمیت قانون شمرده می‌شود، از این‌رو نمی‌توان هر آنچه را که به‌وسیله پارلمان وضع شد، «قانون» نامید، بلکه قانون باید موصوف به ویژگی‌هایی از قبیل عام و غیر تبعیض‌آمیز بودن به سود یا زیان گروه‌های خاص باشد و این ویژگی‌ها ضامن اعمال حاکمیت قانون بر پارلمان محسوب می‌شود (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۸).

محدودیت بر اعمال اختیارات قوه مقننه، رویه‌ای ضروری برای حاکمیت قانون محسوب می‌شود. این تغییر نگرش تا حد زیادی به تجربه تاریخی نشئت گرفته از انقلاب فرانسه و هراس از قدرت مطلقه تسری‌یافته در اراده اکثریت مردم بازمی‌گردد (المیری، ۱۳۸۵: ۱۵۵). تنها قوانین

خداوند عاری از اشتباه است، نه قوانینی که به دست آدمیان نوشته می‌شود. به همین دلیل حکیم بدون قانون‌گذار فقط یک «فرض» است. بنابراین قانون‌گذاری‌های عجولانه، غیرتخصصی و غیرکارشناسی، ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال خواهد آورد و موجب تشدید بحران‌های اجتماعی مانند نارضایتی به اصل نظام و عقلانیت حاکمیت و حس ناامیدی در میان مردم شده است. به این ترتیب می‌توان گفتمان «قانون‌گذار مسئول» را توسعه و تعمیق بخشید تا مقنن خود را مسئول تمام جوانب قانون‌گذاری‌هایش بداند و مقدمات اصلاح دستگاه تقنینی فراهم گردد (ارسطا و ممی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۱۹-۲۴۰). از این‌رو اعمال قوه مقننه نیز با اینکه فلسفه وجودی‌اش توزیع و تحدید قدرت است، ممکن است به استبداد و تمرکز قدرت منجر شود.

برای نمونه، زمانی برده‌داری و تبعیض نژادی (آپارتاید) در بسیاری از کشورها از جمله امریکا و افریقا قانونی بود و حتی عمل نکردن به این قوانین ممنوع بود و ضمانت اجرایی داشت، اما اینها قوانینی ناعادلانه بودند.

مهم‌ترین محدودیت قوه مقننه در امر قانون‌گذاری این است که پایبند به قانون اساسی به‌عنوان قانون برتر باشد و در نظام قضایی برخی کشورها از جمله هند، کره جنوبی و امریکا، دیوان عالی و دادگاه قانون اساسی به‌عنوان نهاد صیانت‌کننده از قانون اساسی، صلاحیت نظارت بر اساسی بودن قوانین را دارند و می‌توانند قوانین مصوب قوه مقننه را ابطال کنند.

در نظام حقوقی ایران هم شورای نگهبان وظیفه نظارت بر عملکرد مجلس را دارد و تصویب قوانین خلاف صریح قانون اساسی، با وجود شورای نگهبان، تقریباً غیرممکن است، چون مصوبات مجلس باید از صافی شورای نگهبان رد شود و پس از تأیید مصوبه مجلس و تبدیل به قانون، فقهای شورای نگهبان می‌توانند آن را به استناد اصل ۴ قانون اساسی باطل اعلام کنند و خود مجلس نیز می‌تواند قانون را فسخ کند، اما نظارت خاصی برای عملکرد خود شورای نگهبان پیش‌بینی نشده است.

از طرف دیگر اصل ۹۰ قانون اساسی ایران مؤید این است که مجلس در معنای عام درخصوص عملکرد خود نزد ملت پاسخ‌گو و مسئول است. مبنای اصل نود متکی بر مبنای حکومت دموکراتیک یعنی مسئولیت‌پذیری و نوعی نظارت و پاسخ‌گویی عمومی بر طرز کار مجلس است که به واسطه مردم اعمال می‌شود (راسخ، ۱۳۸۸: ۸۷). اما چالش موجود این است که تکلیف رسیدگی به شکایات مردم علیه طرز کار مجلس نیز به خود مجلس سپرده شده است، از این‌رو نمی‌توان آن‌چنان انتظار داشت که یک واحد داخلی مجلس، کاملاً مستقل و بی‌طرفانه به این شکایت رسیدگی کند. این مسئله به معنای مسئولیت مدنی یا کیفری مجلس هم نیست.

دستگاه قانون‌گذاری باید در وضع قوانین داخلی خود، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل را نقض

نکند و مصوباتش مغایر با این اصول نباشد. مثلاً اگر برده‌داری یا شکنجه یا تبعیض نژادی را به رسمیت بشناسند، مسئولیت خواهد داشت، زیرا ممنوعیت این موارد از دسته قواعد آمره است. بنابراین دولت‌ها در برابر اعمال قوه مقننه خود که مخالف با قواعد بین‌المللی باشد می‌توانند مسئول شناخته شوند. با این حال، در عمل به‌ندرت این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد و در حقوق داخلی هم مسئولیت کیفری قوه مقننه عملاً منتفی است، زیرا چگونه ممکن است قوه مقننه قانونی را تصویب کند که خودش را محکوم نماید؟ لذا در این خصوص نیازمند نهاد فراملی و بین‌المللی برای محکوم کردن قوه مقننه (و سایر قوا) هستیم.

به نظر نگارنده زمانی می‌توان قوه مقننه را از منظر کیفری مسئول شناخت و مجازات کرد که دو شرط وجود داشته باشد:

نخست، در صورتی که قانون غلط، ناعادلانه و سرکوبگری توسط این قوه وضع شود که حقوق بنیادین شهروندان، هنجارها و تعهدات بین‌المللی یا اصول مقرر در قانون اساسی را نقض کند یا موجب ناامنی و بی‌نظمی در جامعه شود؛ مثلاً قانونی وضع شود که مطابق آن، مکالمات و نامه‌های افراد یا برخی گروه‌ها در جامعه تفتیش و تجسس شود یا شکنجه متهمان صراحتاً جایز باشد.

دوم، قانون لازم‌الاجرا شود و اجرای این قانون غلط در عمل و بالفعل موجب آسیب‌های فیزیکی و روانی بر ملت شود یا نظم و امنیت جامعه را خدشه‌دار کند. بنابراین تا پیش از اجرای قانون، نباید قوه مقننه محاکمه و مجازات شود و باید از ضمانت اجرای دیگری مانند ابطال قانون استفاده کرد، زیرا ممکن است قانون مصوب قوه مقننه عملاً یک قانون متروک باشد که هیچ‌گاه به آن عمل نشود و طبیعتاً در این حالت، ضرری متوجه شهروندان نخواهد شد. اما در صورتی که یک‌بار چنین قانونی اجرا شد، قوه مقننه باید پاسخ‌گو باشد و البته مجریان قانون نیز باید مسئول باشند. از این رو اگر قانون ناعادلانه و غلط در عمل پس از اجرا به بی‌نظمی، بی‌عدالتی، نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی منجر شود، مجلس قانونگذاری و تمامی نهادهایی که به‌نوعی در تصویب و تأیید قانون نقش داشته‌اند، می‌توانند مسئول باشند. البته ممکن است قانونی بدون ایراد باشد، اما در نحوه اجرای آن ایراد وجود داشته باشد یا از آن سوءاستفاده شود که در این صورت قوای مجریه و قضاییه که مجری قوانین هستند ممکن است مسئول باشند.

۲-۳- قوه قضاییه

در نظام‌های حقوقی معاصر سازوکارهایی برای پاسخ‌گویی قوه قضاییه پیش‌بینی شده که می‌توان به الزام قانونی به انتشار گزارش عملکرد سالانه و نظارت بر فعالیت دادگاه‌ها از طریق «دادآور

قضایی^۱ اشاره کرد. در نظام حقوقی ایران، پاسخ‌گویی مالی از طریق دیوان محاسبات کشور، کمیسیون اصل نود قانون اساسی، تفحص مجلس شورای اسلامی و سازمان بازرسی کل کشور پیش‌بینی شده است. البته الزام به پاسخ‌گویی دستگاه قضایی نباید استقلال قضایی را نقض کند (یاوری و تنگستانی، ۱۳۹۵: ۱۷۸-۱۵۱). اما این موارد پاسخ‌گویی قوه قضاییه در معنای عام است، نه به معنای مسئولیت کیفری. البته اشخاص حقیقی این قوه یعنی قضات و دادستان‌ها مسئولیت انتظامی، مدنی و کیفری دارند، اما این مسئله به بحث حاضر ما مربوط نیست، زیرا ما در مورد مسئولیت کلیت این قوه سخن می‌گوییم.

دستگاه قضایی از قدرتمندترین قوای دولت است، چراکه ابزارهایی قهری در اختیار دارد که با استفاده از آن‌ها می‌تواند افراد را جلب و مجازات کند. اعمال آسیب‌زای این قوه، معمولاً مشروع و قانونی است، چراکه این حق را دارد تا بر اساس قوانین، مجرمان را مجازات کند. به همین دلیل این قوه بیش از قوای دیگر مستعد سوءاستفاده از قدرت است. یکی از مواردی که به اخلاف در کارکرد قوه قضاییه منجر می‌شود، عدم استقلال و عدم رعایت بی‌طرفی توسط آن است که ممکن است در اثر این امر، جرم دولتی رخ دهد.

به این ترتیب از راهکارهایی که موجب جلوگیری از وقوع جرایم دولتی توسط قوه قضاییه می‌شود، حفظ استقلال و بی‌طرفی این قوه و نظارت مستمر بر آن توسط جامعه مدنی یا سازمان‌های مردم‌نهاد است. دستگاه قضا باید توانایی رسیدگی به تمامی جرایم ارتكابی نهادهای دولتی و خود دولت را داشته باشد. در این صورت دستگاه قضا مانع وقوع جرم دولتی خواهد شد، همان‌طور که اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران به استقلال این قوه اشاره کرده است.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است: «قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین می‌کند.
- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی

۱- آلودزمان (Ombudsman): بسیاری از دولت‌های معاصر، برای حفظ مشروعیت خود مکانیزم‌های داخلی پیش-بینی کرده‌اند که بر اقدامات نهادها به صورت عادلانه و بی‌طرفانه برای اطمینان از اینکه هیچ سوءاستفاده‌ای رخ نمی‌دهد، نظارت می‌کنند. نهادی که این مسئولیت را بر عهده دارد، «آلودزمان» نامیده می‌شود.

اسلام.

- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان.

قوة قضائیه با توجه به وظایف گسترده‌ای که در زمینه اعمال حاکمیت دارد، در تأمین امنیت و عدالت اجتماعی نقش کلیدی ایفا می‌کند. بر این اساس، هرگونه تعلل و کوتاهی در اجرای وظایف این قوه باید موجب ایجاد مسئولیت کیفری برای آن شود. برای نمونه ایجاد خلل در اجرای عدالت و نقض آزادی‌های مشروع یا اقدام نکردن برای تعقیب مجرمان و پیشگیری از جرم از مصادیق بارز جرایم منتسب به قوه قضائیه است که برای برخی از این موارد ضمانت اجرای کیفری یا انتظامی نیز پیش‌بینی شده است که در ادامه اشاره خواهد شد؛ هرچند این برای خود قوه قضائیه به‌عنوان شخص حقوقی هیچ ضمانت اجرایی در تخطی از وظایف پیش‌بینی نشده است.

ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، حق دسترسی و دادخواهی از دادگاه‌های صالح، رعایت اصل برائت، ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار یا اجبار شخص به شهادت، لزوم علنی بودن محاکمات و مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها از حقوقی هستند که لازم است قوه قضائیه نسبت به چگونگی آن‌ها پاسخ‌گو باشد، زیرا این قوه، مظهر عدالت‌خواهی و حامی آزادی‌های مشروع و پناهگاه مردم در مورد تظلمات است. احقاق این حقوق در صلاحیت این قوه است و قوای دیگر حق دخالت در محدوده اختیارات آن را ندارند (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۵۴). لذا جرایمی که دستگاه قضایی مرتکب می‌شود، همگی در راستای این حقوقی است که تأمین آن‌ها بر عهده این قوه است. باید توجه داشت هرگونه قصور از طرف دستگاه قضا مشکل‌آفرین است، زیرا وقتی مردم برای تظلم‌خواهی خود پناهگاهی نبینند و به دستگاه قضا هیچ اعتمادی نداشته باشند، خودشان دست به کار خواهند شد و به انتقام شخصی اقدام خواهند کرد و دادگستری خصوصی به وجود خواهد آمد.

از مهم‌ترین جرایمی که قوه قضائیه می‌تواند در راستای وظایف خود مرتکب شود و می‌تواند به کلیت دولت منتسب شود، می‌توان به رسیدگی نکردن به تظلمات و شکایات شهروندان، کشف نکردن جرم و تعقیب نکردن و به کیفر نرساندن مجرمان ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵، شکنجه (ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵)، مجازات بیشتر از مقدار مقرر در قانون (ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵)، خودداری از قبول دعاوی بیگانگان یا اقلیت‌ها در دادگاه‌های داخلی (نقض اصل تظلم‌خواهی)، (ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵) تأخیر طولانی نامتعارف در رسیدگی یا عجله و شتابزدگی غیرمتعارف در رسیدگی، استفاده از قضات غیرمتخصص و بی‌سواد حقوقی در دادگاه‌ها، آزاد کردن بی‌مورد و غیرقانونی زندانی‌ها، کمک به فرار برخی مجرمان، بازداشت خودسرانه (ماده ۵۷۵ ق.م.ا. ۱۳۷۵) و مجازات بدون محاکمه اشاره کرد.

البته برخی از جرایم مذکور (جرم در مفهوم جرم‌شناختی نه حقوقی) در قوانین ایران ضمانت اجرای مؤثر کیفری ندارند و صرفاً می‌توانند تخلف محسوب شوند.

از مهم‌ترین جرایم قوه قضاییه «اعدام‌های فراقضایی / فرادادگاهی»^۱ است. در اعدام فراقضایی متهم را بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه و بدون دادن فرصت دفاع به او یا بدون محاکمه، اعدام می‌کنند. یعنی بدون رعایت تشریفات دادرسی، متهم مستقیم به اجرای احکام می‌رود. سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل و کمیساریای عالی حقوق بشر علیه این اعدام‌ها مخالفت خود را ابراز کرده‌اند. اعدام فراقضایی طبق گزارش اولین گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره این اعدام‌ها، به این صورت تعریف شده است: «محرومیت خودسرانه از زندگی به منزله پیامد کشتن افراد در پی اجرای حکم حکومتی یا با همدستی یا رضایت آن حکومت بدون هیچ فرآیند قضایی یا قانونی.» (Luopajarvi, 2001: 3).

از این‌رو به‌طور کلی ممکن است نظام عدالت کیفری به دلیل نقض اصول اساسی حقوق کیفری در مراحل مختلف قضایی و اجرایی به بروز یا تشدید خشونت منجر شود. برای مقابله با خشونت ساختاری در حقوق کیفری، هدف از وضع و اجرای قوانین باید رعایت حال مردم و تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع آنان بر اساس اصول قانون اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشر باشد و همچنین با استفاده از شیوه‌های دادرسی مترقی، کرامت، شرف و حیثیت و وقار انسان‌ها مورد احترام قرار گیرد (طاهری، ۱۳۸۵: ۲۸۶-۲۸۳).

قوه قضاییه می‌تواند در خدمت ایدئولوژی‌های مخرب یک حاکمیت باشد و مرتکب جرایمی مانند ترورهای سیاسی و ناپدیدسازی اجباری (سربه‌نیست کردن) هم شود، همان‌طور که در وقایع جنگ کثیف آرژانتین چنین جنایاتی رخ داد.

چالش مهم در خصوص جرایم ارتكابی قوه قضاییه این است که قوه قضاییه تنها نهادی است که عهده‌دار به اجرا گذاشتن ضمانت اجرای کیفری است و همچنین تنها نهادی است که می‌تواند مجرمان را مجازات کند. اما اگر خود این قوه مرتکب جرم شود، چه کسی باید این قوه را محاکمه و مجازات کند؟ عملاً در حال حاضر راهکاری برای این مسئله پیش‌بینی نشده است و وجود یک مرجع بین‌المللی برای این مسئله احساس می‌شود. البته ناگفته نماند مسئول شناختن و محکوم کردن قوه قضاییه باید در موارد محدودی صورت گیرد، چرا که انحلال و فروپاشی قوه قضاییه یک کشور تقریباً برابر است با فروپاشی کل دولت. اگر قوه قضاییه نباشد، ممکن است هرج‌ومرج و ناامنی، تمام کشور را به سقوط بکشاند و بزه‌کاران و جنایتکاران به جان بی‌گناهان بیفتند. از این‌رو به‌طور کلی محکوم کردن قوه قضاییه و به‌طور کلی قوای سه‌گانه باید در موارد

ضروری و در زمانی صورت گیرد که عملکردشان آسیب‌های جدی به مردم وارد کند، زیرا نبود قوه قضاییه و مقننه به معنای نبود قوانین و نبود مرجع تظلم‌خواهی است.

۳- اعمال ضمانت اجرای کیفری بر دولت

با توجه به اینکه دولت‌ها در عمل مرتکب جرایم فراوانی می‌شوند و باید به خاطر جرایمشان مسئول باشند، نوبت به بررسی نحوه اعمال ضمانت اجرای کیفری بر دولت می‌رسد. وقتی سخن از مجازات دولت به میان می‌آید، درواقع به دنبال مجازات عنصر «حکومت» و «رژیم» دولت هستیم نه عناصر دیگر آن، یعنی سرزمین و جمعیت.

در عمل دو راهکار قانونی برای مجازات دولت‌های جنایتکار وجود دارد:

اول، وجود یک مرجع قانونی و قضایی فراملی و بین‌المللی مقتدر برای محاکمه و مجازات دولت‌ها؛

دوم، وجود یک مرجع یا نهاد ملی و داخلی مستقل در کنار و طول دولت برای محاکمه و مجازات دولت.

۳-۱- ضمانت اجرای بین‌المللی

جامعه بین‌المللی نسبت به دولت‌های بزهکار بی‌تفاوت نیست. اگر دولتی قواعد آمره منشور ملل متحد را نقض کند یا به قطعنامه‌های شورای امنیت ترتیب اثر ندهد در عرف بین‌المللی، عملاً متخلف شناخته می‌شود و ممکن است جامعه بین‌المللی از طریق شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، ضمانت‌اجراهایی برای آن دولت در نظر بگیرد.

ممکن است ضمانت‌اجراهای بین‌المللی علیه دولت به دو صورت غیرنظامی و نظامی باشد. ضمانت‌اجراهای غیرنظامی شامل تحریم سیاسی و اقتصادی دولت، اخراج از سازمان ملل و عدم مساعدت به دولت بزهکار است که در مواد ۱ و ۲ و ۴۱ منشور سازمان ملل به آن‌ها اشاره شده است. ضمانت اجرای نظامی طبق ماده ۴۲ منشور به صورت توسل به زور و حمله نظامی برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی است که امکان دارد به انحلال دولت بزهکار نیز منجر شود. خلع سلاح و تحریم‌های تسلیحاتی نیز از ضمانت‌اجراهای نظامی هستند.

با وجود این، این ضمانت‌اجراها مجازات قضایی محسوب نمی‌شود و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در آن‌ها منتفی است. از این رو بهتر است صراحتاً نقض‌های فاحش حقوق بشر به عنوان جرایم دولتی بین‌المللی در منشور سازمان ملل متحد تعریف شود و برای هریک ضمانت اجرای مناسبی مقرر گردد. همچنین شورای امنیت به عنوان بازوی اجرایی دیوان باید به عنوان ضابط فعالیت کند و بتواند مجرمان رسمی و بلندپایه را که نماینده دولت محسوب می‌شوند، در راستای

به کیفر رساندن خود دولت دستگیر یا جلب کند و به یک دادگاه بین‌المللی ارجاع دهد.

۳-۲- ضمانت اجرای داخلی و منطقه‌ای

در مواردی پس از فروپاشی دولت، رئیس دولت جنایتکار پیشین، محاکمه می‌شود، اما هنگامی که دولت مجرم بر سر کار است و در حال حکومت کردن است، هیچ نهادی نمی‌تواند به جرایم آن رسیدگی کند. برای نمونه در سال ۱۹۸۵ در آرژانتین محاکماتی برای رسیدگی به جرایم حکومت نظامی سابق (جنگ کثیف) صورت گرفت و عاملان آن محکوم شدند. محاکمه صدام در عراق و حسنی مبارک و محمد مرسی در مصر نیز به این ترتیب انجام گرفت. البته در این موارد تنها اشخاص حقیقی بلندپایه محاکمه شدند، نه دولت. اما محکومیت آنان به معنی محکومیت ضمنی دولت آنان نیز بود.

با این حال، در حال حاضر دو راهکار عملی برای این مسئله وجود دارد؛ اول اینکه نهاد آمبودزمان که در برخی کشورها می‌تواند به شکایات مردم از دولت و نهادهای دولتی رسیدگی کند و تا حدی بر اعمال دولت نظارت کند. دوم، یک دیوان منطقه‌ای حقوق بشر که در صورتی که اشخاص تحت سیطره یک دولت در معرض نقض حقوق بشر قرار گرفتند و از قوه قضاییه کشور خود ناامید شدند، بتوانند در جهت تظلم‌خواهی به آن مراجعه کنند.

عملاً ضمانت اجرای کیفری و قضایی در داخل برای دولت وجود ندارد و تنها ضمانت اجرایی‌ای که وجود دارد، تصمیمات نهاد آمبودزمان در قالب توصیه‌نامه و گزارش به صورت غیرقضایی است که قوه قهریه و ضمانت اجرای مادی ندارند، بلکه نفوذ معنوی دارند. علاوه بر آن، فعالیت دیوان‌های منطقه‌ای نظیر دیوان امریکایی حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر نیز می‌تواند به منظور رسیدگی به دعاوی علیه دولت‌های منطقه و محکوم کردن آن‌ها به خاطر نقض کنوانسیون‌های منطقه‌ای، مفید باشد که عملاً در مواردی دولت‌ها را محکوم به جبران خسارت کرده‌اند. البته این مورد، نه یک ضمانت اجرای بین‌المللی، بلکه ضمانت اجرای منطقه‌ای است که به ضمانت اجرای داخلی نزدیک‌تر است. امتیاز این دیوان‌ها این است که برخلاف آمبودزمان، نهادهای قضایی هستند و با صدور آرای الزام‌آور قدرت محکوم کردن دولت‌ها را مطابق کنوانسیون‌های منطقه‌ای با بی‌طرفی و استقلال دارند.

باید اذعان داشت مجازات انحلال شخص حقوقی که به منزله اعدام آن است، در مورد دولت‌ها قابل اجرا نیست، اما می‌توان تنها در موارد نقض‌های شدید حقوق بشر برای نهادهای حاکمیتی دولت با احتیاط صادر شود و در موارد دیگر از مجازات‌هایی مانند جزای نقدی، مصادره اموال و ممنوعیت موقت فعالیت استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین مبنایی که برای مصونیت کیفری دولت‌ها مطرح می‌شود، اعمال حاکمیت آن‌هاست. در عمل به‌طور قانونی دولت تنها در قبال اعمال تصدی خود پاسخ‌گو است و نسبت به اعمال حاکمیت مسئولیتی ندارد، اما اعمال حاکمیت دولت در مواردی موجب سرکوب حقوق شهروندان و جرایم دولتی می‌شود. از این‌رو امروزه دولت‌ها نمی‌توانند تحت لوای حاکمیت به هر عملی دست بزنند، چراکه اعمال حق حاکمیت از ابزارهایی است که دولت‌ها از طریق آن می‌توانند از قدرت سوءاستفاده کنند. دولت‌ها اعمال حاکمیتی خود را از طریق قوای سه‌گانه انجام می‌دهند و همین نهادها بیشتر جرایم دولت‌ها را مرتکب می‌شوند.

قوه مجریه وظایف و اختیاراتی را دارد که مستقیماً به حیات و نیازهای اساسی مردم مربوط می‌شود. این قوه می‌تواند از طریق وزارتخانه‌ها و ادارات زیرمجموعه خود به‌صورت عمده یا غیرعمده جرایم فراوانی مرتکب شود. با اینکه در عمل در رویه قضایی، قوه مجریه هیچ‌گاه مسئولیت کیفری نداشته است، اما در پاره‌ای موارد مجازات رئیس دولت به‌طور ضمنی به معنای محکومیت خود دولت تلقی شده است. اما مجازات رئیس دولت همواره به معنای محکومیت دولت نیست و در صورت احراز جرم از سوی قوه مجریه، این قوه مستقلاً می‌تواند برای اعمال خود، مسئولیت کیفری داشته باشد.

با اینکه فعالیت قوه مقننه برای استقرار حاکمیت قانون ضروری است، اما استفاده بی‌مورد و ناصحیح قوه مقننه از حق قانون‌گذاری ممکن است به «استبداد پارلمانی» منجر شود. از این‌رو این قوه به خاطر قانون‌گذاری‌های ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و سرکوبگر که به آسیب شدید بر مردم منجر می‌شود، می‌تواند مسئولیت کیفری داشته باشد. نباید قدرت تقنینی این قوه مطلق باشد، بلکه باید محدودیت‌هایی بر آن تحمیل شود. از این‌رو قوه مقننه در صورت عدم پابندی به اصول انسانی، اخلاقی و قواعد آمره بین‌المللی باید مسئولیت کیفری داشته باشد.

قوه قضاییه به‌عنوان مظهر عدالت‌خواهی حق دارد به انسان‌ها آسیب برساند و مجرمان را مجازات کند، اما در مواردی این قوه می‌تواند از قدرت خود سوءاستفاده کند و مرتکب جرایمی مانند اعدام فراقضایی، بازداشت خودسرانه و شکنجه شود و امنیت قضایی را دچار اختلال کند که به نظر می‌رسد در چنین مواقعی جدا از مسئولیت قضات، خود قوه هم باید مسئولیت کیفری داشته باشد. هرگاه این قوه به جای استقرار عدالت و امنیت قضایی، موجب بی‌عدالتی و ناامنی قضایی شود، باید مسئول شناخته شود.

باید توجه داشت مسئولیت کیفری نهادهای حاکمیتی باید محتاطانه و در موارد ضروری و هنگامی که آسیب‌های جدی به مردم وارد کنند، مطرح شود، زیرا فقدان این نهادها می‌تواند

موجب ناامنی و فروپاشی کشور شود. امروزه در عمل ضمانت‌اجراهایی در طرح بین‌المللی از طریق شورای امنیت و ضمانت اجرای داخلی و منطقه‌ای مانند آمبودزمان و دیوان‌های منطقه‌ای به نقض‌های حقوق بشر دولت‌ها واکنش نشان می‌دهند، اما مجازات در مفهوم قضایی محسوب نمی‌شوند. بنابراین بهتر است پس از شناسایی مسئولیت کیفری نهادهای حاکمیتی دولت در قوانین، یک نهاد فراملی، جرایم فراملی و وسیع این قوا را به‌عنوان اشخاص حقوقی طبق اصل قانونی بودن محکوم کند، زیرا در سطح داخلی، دولت نمی‌تواند به چنین جرایم ارتكابی به‌طور مستقل رسیدگی کند. اما درخصوص جرایم ملی، یک قوه قضاییه مستقل یا نهادی مستقل خارج از دولت می‌تواند به جرایم آن‌ها رسیدگی کند.

بنابراین در نظام‌های دموکراتیک، امروزه مسئولیت قوای سه‌گانه در قبال سوءاستفاده از قدرت، امری ضروری است. این مسئولیت‌ها نه تنها شامل نظارت بر یکدیگر است، بلکه تضمین‌کننده حقوق شهروندان و حفظ عدالت اجتماعی نیز است. با ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر و مسئولیت کیفری برای آن‌ها، می‌توان از بروز ناامنی و بی‌عدالتی جلوگیری کرد.

کتابنامه

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۶) تحدید رفتار دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، چاپ اول، نشر میزان ارسطا، محمدجواد و ممی‌زاده، مهدی (۱۳۹۷) مسئولیت مدنی ناشی از تقنین، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال نوزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸).
- ایان راس، جفری (۱۳۹۳) تحولات جرم سیاسی، ترجمه حسین غلامی، چاپ دوم، سمت.
- بیاتی، محمدحسین و سامانی، احسان (۱۳۹۵) اعمال تصدی و حاکمیت و مسئولیت مدنی دولت، دوفصلنامه حقوق عمومی عدالت، سال اول، شماره یک.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳) پاسخ‌گویی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۳۴.
- حسینی، سیدابراهیم (۱۳۹۱) محدودیت‌های مجلس شورای اسلامی در قانون‌گذاری، مجله حکومت اسلامی، سال هفدهم، شماره چهارم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰) تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ۶ جلد، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- راسخ، محمد (۱۳۸۸) نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران، دراک.
- سلیمی، صادق (۱۳۷۶) پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، چاپ اول، انتشارات خیام.

- طاهری، محمدعلی (۱۳۸۵) خشونت ساختاری و فرایند عدالت کیفری: رهیافتی جرم‌شناسانه و تطبیقی به آموزه نفی خشونت، چاپ اول، انتشارات محراب قلم.
- صالحی مازندرانی، محمد و بافهم، محمد (۱۳۹۹) مسئولیت یا مصونیت دولت در قبال اعمال زیان‌بار حاکمیتی (بازخوانی جدیدی از ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی)، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۹ (۲)، ۱۷۹-۱۹۰.
- عبداللهی، افشین و فرازمهر، جواد (۱۳۹۸) امکان اعمال ضمانت اجرای کیفری در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره بیست‌وششم.
- مالمیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۶۶) شهریار، ترجمه داریوش آشوری، چاپ نخست، نشر کتاب پرواز.
- محمدی، قاسم و خانی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۲) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۲.
- مرتضوی، سیدضیا (۱۳۹۵) سازگار ساختن دولت با مسئولیت جبران خسارت، گامی در استوارسازی عدالت، مجله علوم سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۷۵.
- موسوی مجاب، سیددريد و رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴) دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره سیزدهم.
- وینست، اندرو (۱۳۹۱) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ هشتم.
- یاوری، اسدالله و تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۵) نظام پاسخ‌گویی قوه قضاییه و نسبت آن با استقلال این قوه، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم، شماره نودوپنجم.
- Luopajarvi, Katja (2001) Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions – The Scope of The Mandate Of The Special Rapporteur, Institute For Human Rights, Abo Akademi University.
- Viveros Álvarez, Jimena Sofia (2016) The balance of immunity and impunity in the prosecution of international crimes, Serie Working Papers, FIBGAR, Madrid, Fundación Internacional Baltasar Garzón